

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۵ دسمبر ۲۰۲۰

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

۲

بنابر درخواست مکرر خوانندگان توفان الکترونیک بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریر نشریه توفان الکترونیک ستونی برای این امر اختصاص می دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به این که بتوانیم از اینطریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

فلسفه مارکسیسم (۲)

دومین خصوصیت فلسفه مارکسیسم خصلت علمی آن است. فلسفه مارکسیسم بر پایه دستاوردهای علوم بنا شده و با علوم در تماس و ارتباط نزدیک است. فلسفه مارکسیسم دستاوردها و نتایج علوم را بر اساس فلسفه مادی و با اسلوب دیالکتیک تحلیل می کند، تعمیم می دهد و یک سیمای همه جانبه و علمی از جهان عرضه می دارد. در واقع این علوم مختلف اند که مواد و مصالح لازم را برای حل وظائف فلسفی در اختیار فلسفه می گذارند. فلسفه مارکسیسم نه تنها از علوم کسب می کند، بلکه با تعمیم دستاوردهای آنها یک جهان بینی منسجم، یک اسلوب تحقیق و پژوهش علمی و یک تئوری شناخت به علوم ارائه می دهد. بدین ترتیب فلسفه مارکسیسم و علوم یک دیگر را تکمیل می کنند و لازم و ملزوم یک دیگر اند.

فلسفه مارکسیسم مافوق علوم نیست، علمی در کنار علوم است. نه علم، بی نیاز از فلسفه مارکسیسم است و نه فلسفه مارکسیسم خود را بی نیاز از علم می شمارد. این نظریه که فلسفه مارکسیسم برای علوم نه تنها مفید نیست، بلکه جلو رشد و تکامل آن را می گیرد، این نظریه نیز که فلسفه، که تعقلی است و نباید با علوم، که گویا تجربی اند، سر و کار داشته باشد و بالاخره این نظریه که شناخت را به نتایج و دستاوردهای علمی محدود می کند و آنها را از فلسفه بی نیاز می شمارد، از دیدگاه فلسفه مارکسیسم کاملاً مردود و مطرود است.

فلسفه مارکسیسم بر اساس دستاوردهای علوم بنا شده و اصول و احکام و قوانین آن در انطباق با نتایج علوم است. نتایج و دستاوردهای علوم نیز اصول و احکام فلسفه مارکسیسم را تأیید می کنند. جای انکار نیست که فلسفه مارکسیسم یک

جهان‌بینی علمی است، کسانی که علمی‌بودن جهان‌بینی مارکسیسم را انکار می‌کنند یا از موضوع چیزی سر در نمی‌آورند و یا حقیقت را قلب و وارونه می‌سازند.

در دورانی که علوم با پیشرفت‌های شگرف و شگفت‌انگیز خود از ریزترین ذرهٔ اتم تا عظیم‌ترین ستارگان و کهکشان‌ها با عمق و دامنهٔ بی‌سابقه‌ای گسترش داده و می‌دهد، دیگر هیچ کس این دیوانگی را به خرج نمی‌دهد که در اتاق در بسته بنشیند، در دنیای تخیلات و پندارها سپری کند و فلسفه‌ای با کلیتی که «کانت» و «هگل» یا حتی «فویرباخ» ساخته‌اند، بسازد.

فلسفهٔ علمی به فلسفهٔ کلاسیک پایان داد، علم به مسائل مربوط به شناخت جهان پاسخ داده است، یا پاسخ خواهد داد. یگانه فلسفهٔ ممکن، همان فلسفه‌ای است که بر مبنای نتایج علوم و تعمیم آنها ساخته می‌شود و این همان فلسفهٔ مارکسیسم است. در فلسفهٔ علمی هیچ مسأله‌ای نیست که بر پایهٔ علمی استوار نباشد و هیچ مسأله‌ای نیست که مورد نیاز علم (هر علمی) واقع نشود. تنها فلسفهٔ مارکسیسم است که در دنیای امروز و دنیای آینده پاسخ‌گوی مسائل فلسفی است. البته شیفتگان فلسفهٔ آنچنانی هنوز هم می‌توانند خود و دیگران را با مسائلی مانند «روح»، «ماوراء طبیعت»، «دنیای آخرت»، «فطرت انسان»، «حقیقت انسان» و «جهان‌بینی توحیدی» و نظائر اینها سرگرم کنند. آنها که به علم باور ندارند، هرگز خلع سلاح نمی‌شوند، با آن که علوم آنها را پیوسته از سنگری به سنگر دیگر عقب می‌نشانند. منافع طبقاتی آنها طرد علم را ایجاب می‌کند. ادامه دارد.